حسبی الله توکلت علی الله

www.ketab.ir

داستانی از
هالیوود و جنگ جهانی دوم

پنج بازگشته

نویسنده: مارک هریس

مترجم: مهدی مافی

پنج بازگشته

داستانی از هالیوود و جنگ جهانی دوم

نویسنده: مارک هریس

مترجم: مهدی مافی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲، **شمارگان:** ۱۱۰۰ نسخه

طراح جلد: مهدی آریان

ویراستار: علی اصغر سلمانی

قیمت: ۳۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۵۰-۱۱-۲

در این کتاب املای واژگان، براساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات ساقی محفوظ است.

هریس، مارک / Harries, Mark

پنج بازگشته: داستانی از هالیوود و جنگ جهانی دوم/نویسنده مارک هریس؛ مترجم مهدی مافی؛ ویراستار علی‌اصغر سلمانی.

تهران: ساقی، ۱۴۰۲. ۶۰۴ص.

ISBN 978-622-7650-11-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان اصلی: Five came back : a story of Hollywood and the Second World War, 2014.

عنوان دیگر: داستانی از هالیوود و جنگ جهانی دوم.

موضوع: سینما -- ایالات متحده -- لس‌آنجلس -- صنعت و تجارت -- تاریخ

Motion picture industry -- California -- Los Angeles -- History

سینما -- ایالات متحده -- تاریخ / Motion pictures -- United States -- History

جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹-۱۹۴۵م. -- سینما و جنگ

World War, 1939-1945 -- Motion pictures and the war

شناسه افزوده: مافی، مهدی، ۱۳۷۱-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PN۱۹۹۳/۵

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۳۳۰۹۲۲۷۹۴۹۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۵۹۱۹۷۴

دفتر: ۸۸۸۰۴۸۴۶، **فروشگاه:** ۸۸۸۹۷۸۱۴، **پخش:** ۸۸۸۵۳۹۰۸

نشانی: تهران، میدان فردوسی، خیابان شهید سپهبد قرنی، شماره ۱۶

www.Saghi.ir

www.ketab.ir

مقدمه..... ۷
مقدمهٔ مترجم..... ۱۱
سرآغاز: پرل هاربر..... ۱۹

بخش اول
فصل اول / تنها راه نجات من..... ۳۷
فصل دوم / ندای قلب و خودم..... ۶۵
فصل سوم / قطعاً متوجه نشده‌ای که جنگی در جریان است..... ۹۳
فصل چهارم / فایدهٔ پیام چیست؟..... ۱۰۷
فصل پنجم / خطرناک‌ترین ستون پنجم کشور ما..... ۱۲۵

بخش دوم
فصل ششم / آیا باید منتظر دستورها بمانم؟..... ۱۴۷
فصل هفتم / فقط یک آلمانی دارم..... ۱۶۷
فصل هشتم / قرار است یک مشکل و یک مبارزه باشد..... ۱۸۳
فصل نهم / همهٔ آنچه می‌دانم این است که شجاع نیستم..... ۲۰۳
فصل دهم / می‌توانی از من استفاده کنی؟..... ۲۲۱
فصل یازدهم / شریکی خوب در زمان‌های سخت..... ۲۳۵
فصل دوازدهم / ممکن است همان‌طور که از مرگ فرار می‌کنید، به سمتش بروید... ۲۵۳
فصل سیزدهم / برای اینکه فیلم را غیرواقعی کنند کافی هستند..... ۲۶۹
فصل چهاردهم / فقط برای چند تصویر با ما همراه می‌شود؟..... ۲۸۵

www.ketab.ir

بخش سوم

فصل پانزدهم / چگونه در ارتش زندگی کنیم؟ ۳۰۵
فصل شانزدهم / من این گونه کار نمی کنم. ۳۲۱
فصل هفدهم / باید به بهترین نحو آن را بسازم ۳۳۷
فصل هجدهم / واقعاً نمی‌دانیم زیر این لایهٔ سطحی چه خبر است. ۳۵۵
فصل نوزدهم / اگر این را باور کنید، ممنونیم. ۳۷۳
فصل بیستم / حمله‌های پراکنده و متنوع در این قاره ۳۸۹
فصل بیست‌ویکم / اگر دیدی، ضبط کن! ۴۰۳
فصل بیست‌ودوم / اگر هیتلر می‌تواند مقاومت کند، من هم می‌توانم! ۴۲۱
فصل بیست‌وسوم / ما و زمان دوشادوشِ هم به‌پیش می‌رویم! ۴۳۷
فصل بیست‌وچهارم / برای چه کسی کار می‌کنی، خودت؟ ۴۵۵
فصل بیست‌وپنجم / جایی که در آن زندگی گرفتم ۴۷۳
فصل بیست‌وششم / این فیلم برای چه ساخته شد؟ ۴۸۷
فصل بیست‌وهفتم / گذشتهٔ تلخ، درهم‌آمیخته با آینده‌ای در طوفان ۵۰۳
فصل بیست‌وهشتم / چهره‌ای جدی و ذهنی کاملاً بالغ ۵۲۱
فصل بیست‌ونهم / به چیزی که اکنون در جهان رخ می‌دهد نزدیک‌ترند. ۵۳۷

مؤخره ۵۶۱
واژه‌های مخفف ۵۶۸
گزیدهٔ اعلام ۵۶۹
گزیدهٔ منابع ۵۷۹

www.ketab.ir

مقدمه

www.ketab.ir

ارتباط جنگ و سینما

همزیستی سینما با جنگ رابطه‌ای دیرین است که از پیدایش سینما تا امروز به قوت خود باقی است. تاریخچهٔ روایت جنگ در قاب سینمایی مستند و داستانی تقریباً به درازای عمر سینما است - پیشینهٔ دیرسالی که تکنیسین‌های سینما با تدبیر «ژانر جنگی» به‌سادگی از کنار آن عبور می‌کنند و گروهی از منتقدان وطنی هم، به همین سیاق، مصادیق سینمای جنگ را در زمرهٔ آثار غیرهنری و سفارشیِ تاریخ سینما قرار داده‌اند و برای این میراثِ مشترکِ سینمای جهان ارزشی قائل نیستند.

جنگ در قاب سینما

سینمای جنگ محصول تلازمی تاریخی بود که با شروع قرن بیستم، دوران جنینی و نوزادی را پشت سر گذاشت و از روایت‌های ابتدایی و کوتاه دربارهٔ جنگ‌های بوئر و منچوری به دوران بلوغ روایتگری جنگ جهانی اول رسید. با شروع نخستین جنگ جهانی، سینما در اروپا و آمریکا حکم جوان نوزده‌ساله‌ای را داشت که یونیفرم نظامی پوشیده و به جبهه رفت و از نبرد گالیپولی در تنگهٔ بسفر تا آوردگاه وردن در شمال فرانسه را به تصویر کشید.

سینمای جنگ و سینمای ضدجنگ

اولی نیاز ضروری سال‌های جنگ بود و دومی مرهمی بر زخم‌های روانی کهنه‌سربازانِ از جبهه برگشته‌ای که طراوت جوانی را در آتش سهمگین نبرد با خاکستر شک و ناامیدی سوداکرده بودند. سینمای جنگ و ضدجنگ دو روی یک سکه بودند که به تشخیص مدیران سیاسی در سال‌های جنگ و پساجنگ به‌تناوب تجویز و توصیه می‌شدند و هریک قواعد سینمایی و فیلمسازان خود را داشتند.

سینمای جنگ آمریکا

سینمای آمریکا از بدو تولد هیچ گزینه‌ای جز میهن‌پرستی نداشت. این تنها راه بقای هالیوود بود و یهودیان مهاجرِ اروپای شرقی که بانیان هالیوود محسوب می‌شدند، این قاعدهٔ بازی را از آغاز می‌دانستند. این مغول‌های سینمایی در ایفای نقش میهن‌پرستانه گاهی آنچنان افراط می‌کردند که مردم آمریکا را در مراتب وطن‌دوستی پشت سر می‌گذاشتند. تظاهر به میهن‌پرستی افراطی، در زمان ورود ایالات متحدهٔ آمریکا به معرکهٔ دومین جنگ جهانی، ناگزیر مدیران و بسیاری عوامل استودیوهای هالیوود را به افسران و سربازان این جنگ تبدیل کرد - جنگی که ضرورتاً به آن اعتقادی نداشتند، ولی مصلحت خود را در همراهی با آن می‌دیدند. و این همراهیِ مصلحتی به اعزام گستردهٔ هنرمندان و ستارگان یونیفرم‌پوش هالیوودی به جبهه‌های نبرد منتهی شد. در دستگاه تبلیغات جنگ آمریکایی، همهٔ فرامین واضح و روشن بودند و تقریباً هیچ استودیو یا سینماگری از این قاعده مستثنی نبود. همه در خدمت جنگ‌سالاران پنتاگون مسابقهٔ وطن‌دوستی می‌دادند - از گریفیث معروف تا «پنج بازگشته» از نبرد خونین اروپا که موضوع کتاب حاضرند.

حکایت «پنج بازگشته»

این پنج فیلمساز مشهور هالیوودی داستانی متمایز از دیگران دارند. صرف‌نظر از تفاوت‌های زیستی و اجتماعی و سابقهٔ متفاوت در عرصهٔ کارگردانی سینما، همگی ظاهراً

www.ketab.ir

داوطلبانه به ارتش آمریکا می‌پیوندند و تا پایان جنگ با یونیفرم و درجهٔ نظامی در خدمت دستگاه پروپاگاندای جنگ انجام وظیفه می‌کنند. آدمیرال جان فورد، کلنل فرانک کاپرا، سرهنگ دوم ویلیام وایلر، سرگرد جورج استیونز و سرگرد جان هیوستون همه از مشاهیر هالیوود و از برندگان چندبارهٔ جایزهٔ آکادمی علوم و هنرهای فیلمسازی (اُسکار) محسوب می‌شوند. تجربهٔ فیلمسازی آنان و نقش پیشتاز این گروه در شکل‌گیری سینمای تبلیغی جنگ در ارتش ایالات متحدهٔ آمریکا موضوع کتاب حاضر است.

مدیریت سینمای جنگ

این کتاب، صرف‌نظر از ارزش‌های تاریخی و سینمایی، منبع معتبری در زمینهٔ مدیریت پنهان سینمای آمریکا و جامعه‌شناسی سینمای جنگی هالیوود به شمار می‌آید. داستان فیلمسازانی که سفارش‌های خشن و نامتعارف ارتش آمریکا را طی فرایندی دشوار به آثاری هنری و ماندگار در تاریخ سینما تبدیل کردند و نهایتاً درس‌عبرتی است برای مدیران سینمایی کشورمان که گاهی هر نوع سفارش به سینماگران وطنی را معادل پروپاگاندا و نفی‌کنندهٔ ارزش‌های هنری و سینمایی می‌دانند و ترجیح می‌دهند که در فرایند تولید آثار جنگی صرفاً نقش تأمین‌کنندهٔ مالی را ایفا کنند. روی دیگر سخن با کسانی است که هنر دفاع مقدس را در حد سینمای ضدجنگ نازل کرده و ظاهراً، به بهانهٔ شعارگریزی، تصویری تیره و سیاه از سال‌های دفاع مقدس در آثارشان ترسیم کرده‌اند.

کلام آخر

مدیریت تولیدات جنگی سینمای هالیوود از سال ۱۹۱۷ (همزمان با ورود آمریکا به جنگ جهانی اول) تا امروز موضوع بسیاری از مقالات و پژوهش‌های سینمایی قرار گرفته و کتاب پیش رو یکی از منابع دست اول و ارزشمند این عرصه است که مطالعهٔ آن برای مدیران فرهنگی، جامعهٔ سینمایی، دانشجویان و پژوهشگران عرصهٔ رسانه افق‌های جدیدی می‌گشاید. هر چند قرار نیست که تجربهٔ مشترک هالیوود - پنتاگون طی سال‌های جنگ الگوی مطلوب و نقشهٔ راه سینمای ایران قرار گیرد، مرور این

www.ketab.ir

تجربهٔ نظامی - سینمایی فرصت ارزشمندی است برای زدودن این توهم قدیمی که گویا در هالیوود، همهٔ سفارش‌ها به دغدغه‌های شخصی سینماگران یا میزان فروش گیشه محدود می‌شود! و به همین سیاق متوهمینِ جوایز اسکار نیز داستان مشابهی دارند که تفصیل آن بماند برای وقتی دیگر.

دکتر مجید شاه‌حسینی

www.ketab.ir

مقدمهٔ مترجم

www.ketab.ir

امروز محکم بایستید تا صد سال بعد هو نشوید.
هالیوود و بابلزبرگ، ۱۹۴۵ - ؟

در سال ۱۹۱۱، شرکت فیلمسازی آلمانی‌ای به اسم دویچه بیوسکوپ تصمیم گرفت برای تولید آثار خود دست به ساخت استودیو بزند، استودیویی که بیرون از شهر برلین در منطقهٔ بابلزبرگ تأسیس شد و امروز هم با همین نام شناخته می‌شود. قدمت آوازهٔ این مجموعه به اواسط دههٔ ۲۰ میلادی برمی‌گردد. وقتی فریتز لانگ، فیلمساز سرشناس آلمانی، تعدادی از مهم‌ترین آثار خود را در این استودیو ساخت و اکران کرد، تازه فیلمسازان کشورهای دیگر با امکانات آن آشنا شدند. در سال ۱۹۲۹ احتمالاً استودیوهایی که می‌توانستند امکان سفر به ماه را به کارگردان‌های‌شان بدهند هنوز به تعداد انگشتان یک دست هم نبودند و آلمان خوشحال بود که یکی از همین‌ها را دارد. در آن سال، وقتی لانگ زنی در ماه را در بابلزبرگ کارگردانی کرد، پیشرفت سینمای آلمان را به رخ مخاطبان جهانی خود کشید. آقای کارگردان برای واقعی‌تر شدن اثرش از هرمان اوبرت، مهندس مشهور هوا فضا، خواست تا روی ماکت موشک درون فیلم نظارت کند. اوبرت در ابتدا می‌خواست موشکی واقعی

برای این فیلم بسازد. تکنولوژیِ آن زمان اجازهٔ این کار را نمی‌داد، اما بابلزبرگ جلوتر از علم می‌توانست به هر تصوری عینیت ببخشد. درنتیجه اوبرت همهٔ طرح‌هایش از موشکی واقعی را با امکانات دکورسازی این استودیو وارد فانتزی فریتز لانگ کرد. کار نهایی تا حدی باورپذیر و نزدیک به ایده‌های حقیقی آلمانی‌ها بود که سال‌ها بعد، وقتی نازی‌ها با یک برنامهٔ پیچیدهٔ موشکی سر کار آمدند، از ترس لو رفتن طرح‌های‌شان تصمیم گرفتند جلوی نمایش زنی در ماه را بگیرند.

فیلم برای زمان خود تا اندازه‌ای شگفت‌انگیز و جذاب بود که، باوجود بحران شدید اقتصادی، بسیاری از مردم آلمان حاضر شدند بلیت بخرند تا این اثر را روی پردهٔ سینما ببینند. یکی از مخاطبانِ آن هم نوجوان هفده‌ساله‌ای به اسم ورنر فون براون بود. او آن‌قدر تحت تأثیر قرار گرفت که وقتی از سالن سینما خارج شد یک هدف بیشتر نداشت: می‌خواست روزی مثل اوبرت در زمینهٔ علوم موشکی دانشمند بزرگی شود. با آغاز دههٔ ۳۰ در آرزوی همکاری با مرشد علمی خود، وارد دانشگاه فنی برلین شد و توانست دستیار هرمان اوبرت در آزمایش‌های سوخت مایع موشک شود. در زمان حکومت نازی‌ها بر جامعهٔ سیاسی آلمان، فون براون مشغول کار روی تز دکترایش بود و فقط کمی بعد به دانشمندی جوان تبدیل شد که طرح‌های جاه‌طلبانه‌اش آلمان را به موشک مشهور وی-دو[1] رساند؛ اولین گونهٔ موشک بالستیک که بشر ساخت. این موشک که با سوخت مایع کار می‌کرد می‌توانست از جوّ زمین خارج شود و مسیر خود تا هدف را دور از دسترس سامانه‌های پدافندی متفقین طی کند؛ نخستین شیء دست‌ساز بشر که به فضا می‌رفت. ورنر فون براون فراموش نکرده بود که تمام این رؤیا را از کجا به دست آورده؛ درنتیجه برای ادای دین، تصویری از زنی در ماهِ فریتز لانگ را روی اولین موشک موفق خود زد.

جوزف گوبلز، وزیر تبلیغات رایش سوم، یکی از افرادی بود که در همان دهه‌های ابتدایی قرن گذشته متوجه تأثیرگذاری سینما و قدرت بابلزبرگ شد. تأثیری که می‌توانست یک نوجوان را به پدر علم موشکی کشورش تبدیل کند، قطعاً می‌توانست کارهای به‌مراتب

1. V-2.

www.ketab.ir

بزرگ‌تری هم بکنند؛ درنتیجه گوبلز سعی کرد با پروپاگانداهای چشمگیر برای نازی‌ها مشروعیت‌سازی کند. او از لحاظ تکنیکی آن‌قدر در این کار موفق بود که بابلزبرگ عملاً به قدرتمندترین سلاح مخفی نازی‌ها تبدیل شد. خیلی‌ها امروزه فعالیت گوبلز را به‌درستی تحلیل نمی‌کنند. ازآنجاکه سال‌ها از متلاشی شدن رایش سوم گذشته، بسیاری از صاحب‌نظرانْ فعالیت وزیر تبلیغات هیتلر را با کارهای سیاسی او یکی کرده و همه را محکوم به شکست می‌دانند. حال آنکه آثار تولید شده به دست فیلمسازان مهمی مثل لنی ریفنشتال، که با سفارش گوبلز ساخته می‌شدند، بخش مهمی از تاریخ سینما را پوشش می‌دهند. مخاطبان فیلم‌های تبلیغاتی نازی‌ها به‌راحتی تحت تأثیر این آثار قرار می‌گرفتند. آن‌چنان که به‌طور ضمنی در کتاب پیشِ‌روی‌تان خواهید خواند، سینمای هالیوود با تمام عظمت تکنیکی خود در برابر پروپاگانداهای گوبلز احساس خطر می‌کرد - موضوعی که باعث شد در سال‌های بعد، برای اقناع مردم، بخش اعظمی از توانایی‌اش را صرف ساخت تولیدات رسانه‌ای با موضوع جنگ کند. درنتیجه زیر آتش بزرگ جنگ جهانی دوم، جنگ رسانه‌ای گسترده‌ای هم آغاز شد که نتایج آن، در سال‌های بعد، نظم نوینی در صنعت رسانه به وجود آورد - نظمی که تا امروز پابرجاست؛ مسئله‌ای که در کتاب حاضر به‌تفصیل شرح داده شده است. خیلی‌ها این تلاش‌ها را نخستین فعالیت سازماندهی‌شدهٔ هالیوود برای پروپاگاندا‌سازی می‌دانند؛ تلاشی که به شیوه‌های مختلف تا امروز ادامه داشته است.

□□□

گوبلز در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید: «آقایان، صد سال دیگر یک فیلم زیبای رنگی از این روزهای وحشتناکی که سپری می‌کنیم ساخته می‌شود. امروز محکم بایستید تا صد سال بعد مخاطبان وقتی شما را روی پرده دیدند سوت نکشند و هو نکنند.» او می‌دانست «تاریخ را فاتحان می‌نویسند» و زمانی خواهد رسید که روایت سینما از تاریخ اهمیت پیدا می‌کند. او به‌خوبی متوجه جنگ فرهنگی متفقین و نازی‌ها شده بود، جنگی که جبههٔ اصلی آن در نبرد بین هالیوود و بابلزبرگ رقم می‌خورد.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم و شکست آلمان نازی، دورهٔ جدیدی در صنعت رسانه و

www.ketab.ir

به‌خصوص سینما آغاز شد. ایالات متحده دو سلاح بزرگ رایش سوم را مال خود کرد. گویا داشت از دشمن دیرینه غرامت می‌گرفت. آن‌ها ابتدا ورنر فون براون را با خود به آمریکا بردند تا در دورهٔ جنگ سرد با شروع طرح آپولو به پدر علم موشکی ایالات متحده تبدیل شود، اما دومین سلاحْ استودیوِ بابلزبرگ بود. اگرچه نمی‌شد آن را به‌صورت فیزیکی به اراضی متفقین انتقال داد، اما ساکنان هالیوود توانستند کارکرد آن را برای همیشه تغییر دهند تا چیزی که گوبلز از آن می‌ترسید خیلی زودتر رخ دهد. برای تحقیر گوبلز نیازی به گذشت صد سال نبود. شصت‌وچهار سال بعد از پایان جنگ، کوییِنتین تارانتینو، کارگردان سرشناس آمریکایی، حرامزاده‌های لعنتی را در بابلزبرگ فیلمبرداری و شخص جوزف گوبلز را به شکل‌های مختلف تحقیر کرد. آقای کارگردان در طرف مقابل، براساس زندگی مارلینه دیتریش، بازیگر مشهور آلمانی که دوران جنگ جهانی را به‌عنوان مأمور در ارتش آمریکا سپری کرد، کاراکتر بریجیت فون همراسمارک را خلق کرد تا به‌وضوح برای گوبلز رجز فتح بخواند. پنج سال بعد، بازهم با همان امکانات بابلزبرگ، این بار وز اندرسون، در هتل بزرگ بوداپست، لنی ریفنشتال و فیلم پیروزی اراده‌اش را دستمایهٔ رجزخوانی قرار داد. تحقیر آلمانی‌ها روی پردهٔ نقره‌ای به شیوهٔ هالیوود تبدیل شد، چنانکه در پروژه‌های مختلف، بازیگران یهودی نقش سران اس‌اس را بازی می‌کردند تا به تعبیر تارانتینو - بعد ایفای نقش هیتلر در جوجو رابیت - به بدترین شکل ممکن به پیشوا «دهن کجی» کرده باشند.

کریستوفر نولان، کارگردان سرشناس انگلیسی، بعد از ساخت تلقین در سال ۲۰۱۰، مصاحبه‌ای با نشریهٔ اینترتینمنت ویکلی دارد. او در این مصاحبه توضیح می‌دهد که کاراکترهای فیلم خود را بر اساس شغل‌های موجود در صنعت سینما نوشته است: کاب (با بازی لئوناردو دی کاپریو) کارگردان است. آرتور تهیه‌کننده است. آریادنی طراح تولید، ایمز بازیگر و سایتو استودیو هستند، اما فیشر - همان شخصیتی که قرار بود چیزی درون ذهنش کاشته شود- مخاطب است. هالیوود، در طول جنگ جهانی به یک تجربهٔ مهم دست یافت. رؤسای استودیوها و کارگردان‌های سینما متوجه شدند که اگر می‌خواهند چیزی را به مخاطب القا کنند، ابزاری بهتر از فیلم سینمایی بزرگ ندارند. آثار کارگردان‌های

www.ketab.ir

شناخته‌شده - با داستان‌های جذاب، ستاره‌های عامه‌پسند و دکورهای باشکوه - از لحاظ احساسی چنان مخاطب را درگیر خود می‌کنند که بعدها هیچ‌چیز نمی‌تواند به‌راحتی پیام فیلم را از ذهنش پاک کند.

هالیوودِ حالا بی‌رقیب، بعد از تجربهٔ موفق پروپاگاندا‌سازی در طول جنگ جهانی، مسیر خود را ادامه داد. در سال‌های بعد، آن‌ها و فیلم‌های‌شان پنجه در پنجهٔ شوروی انداختند. آپولو-۱۱ به ماه رسیده یا نرسیده، سراغ جنگ‌های کره و ویتنام رفتند. واترگیت را پشت سر گذاشتند. مرگ مارتین لوترکینگ را دیدند و بعد از فروپاشی شوروی وارد عصر دیجیتال شدند. ۱۱ سپتامبر، بحران اقتصادی، جنبش اشغال وال استریت، قانونی شدن ازدواج همجنس‌گرایان، ریاست جمهوری ترامپ، اعتراضات نژادی و... گوشه‌ای از اتفاقاتی هستند که سینما و به‌طورکلی رسانهٔ آمریکا را وادار به واکنش کردند؛ واکنشی از همان جنس که روزگاری در برابر گوبلز نشان دادند. اگر آن سال‌ها روزولت برای مراسم اسکار پیام می‌فرستاد، دهه‌ها بعد، دوره‌ای را دیدیم که بانوی اول کاخ سفید جایزهٔ بهترین فیلم سال را به آرگو اهدا کرد. در سال ۱۹۴۱، کهنه‌سربازان جنگ اول را برای اکران گروهبان یورک دعوت کردند و در سال ۲۰۱۷ سی کهنه‌سرباز دانکرک را در نودسالگی با ویلچر به فرش قرمز میدان ترافلگار لندن کشاندند تا در حضور شاهزاده هری، که آن زمان هنوز از خاندان سلطنتی جدا نشده بود، برای نخستین بار فیلم دانکرک را ببینند. گاهی با فیلم‌های جنگی مخاطب را خسته می‌کنند و گاهی با موج فیلم‌های ابرقهرمانی، بسته به اینکه هدف امروزشان چیست.

به نظر می‌رسد چیز زیادی عوض نشده. در همهٔ این سال‌ها هالیوود بر اساس منافع خود به حوادث جهان واکنش نشان می‌دهد و بعد دشمن‌هایش را به بدترین شکل ممکن تحقیر می‌کند. در حالی که کشورهای مختلف به هر دلیلی توان مقابله با این موج رسانه‌ای را برای اقناع مردم خود ندارند، کارخانهٔ پروپاگاندا‌سازی آمریکایی‌ها با تولیداتی که برخی‌شان بی‌شک از لحاظ تکنیکی جزو بهترین آثار تاریخ سینما به حساب می‌آیند به کاشت ذهنیت ادامه می‌دهد.

سؤالی که در چنین اوضاعی مطرح می‌شود این است که، با توجه به تجربهٔ جنگ رسانه‌ای

www.ketab.ir

هالیوود- بابلزبرگ، برنامهٔ مدیران رسانه‌ای کشور ما در برابر این حجم از تولیدات فرهنگی آمریکا و به‌ویژه هالیوود چیست - تولیداتی که دیگر فقط به جنگ جهانی محدود نیستند و امروزه خوانش خود را حتی از تاریخ ایران هم روایت می‌کنند. بعید نیست خیلی زود مجبور شویم برای معرفی شخصیت‌های ملی و اساطیری ایران به نسل بعد سراغ فیلم‌ها و سریال‌هایی آمریکایی برویم که مختص مخاطب وطنی هستند و چه‌بسا به زبان فارسی تولید می‌شوند. روزگاری گوبلز نتوانست بایستد و به بدترین شکل ممکن خرد شد. این سرنوشت محتوم همهٔ کسانی است که نمی‌توانند دست روی زانوان خود بگذارند و بلند شوند.

تصویری از رینا هیوورث و مارلینه دیتریش مشغول پذیرایی از سربازان جنگ جهانی دوم در غذاخوری هالیوود کانتین. دیتریش که از آلمان فرار کرده بود در طول جنگ به‌عنوان مأمور دفتر خدمات استراتژیک ارتش آمریکا فعالیت کرد. او برای تضعیف روحیهٔ سربازان رایش سوم برنامه‌هایی به زبان آلمانی می‌ساخت. بعد از جنگ، مدال آزادی آمریکا را دریافت کرد.

بهار سال ۱۳۹۶ به‌واسطهٔ مستند پنج بازگشته[1] با کتابی که اکنون پیش روی‌تان قرار دارد آشنا شدم. به‌عنوان دانشجوی مدیریت رسانه احساس کردم جای این کتاب روی میز بسیاری از مدیران رسانهٔ ما خالی است. کتابی نوشتهٔ سردبیر سابق مجلهٔ معتبر اینترتینمنت ویکلی که بی‌واسطه از تجربهٔ سازماندهی گستردهٔ سینما در آمریکا به دست دولت می‌گفت - موضوعی که با همهٔ گزاره‌های مربوط به «آزادی رسانه» و «دغدغه‌های شخصی هنرمند» در تقابل کامل است.

از طرف دیگر، اینکه چطور کارگردان‌های درجه‌یک سینمای آمریکا از ساخت فیلم‌های موزیکال جینجر راجرزی به جبهه‌های نبرد جنگ جهانی دوم رسیده اند برایم جذاب بود. وقتی با لبخند، لاف‌هایی جان فورد، و با افسوس، سابقهٔ حضور جورج استیونز در ایرانِ زمان جنگ را هم خواندم، احساس کردم باید این کتاب را به دست دوستان، هنرجویان و همهٔ افرادی برسانم که دغدغهٔ سینما و رسانه دارند. اکنون خدا را شاکرم که اوضاعی را مهیا کرد تا «پنج بازگشته» را به پیشگاه همهٔ شما عزیزان عرضه کنم.

اجازه دهید از این فرصت استفاده کنم و طبق حدیث گرانسنگ حضرت علی‌بن موسی الرضا (علیه‌السلام) که می‌فرمایند مَنْ لَمْ یَشْکُرِ الْمُنْعِمِ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ لَمْ یَشْکُرِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ، اکنون سپاسگزار همهٔ کسانی باشم که به من در هر مرحله از ترجمهٔ این کتاب کمک کردند. ابتدا باید قدردان زحمات خانواده‌ام و حمایت‌های‌شان در این مسیر باشم؛ به همین دلیل عمیق‌ترین تشکرات قلبی خود را به محضر تک‌تک‌شان تقدیم می‌کنم.

صمیمانه از استاد ارجمندم، جناب آقای دکتر مجید شاه حسینی که زحمت فراوانی برای بنده و همهٔ هنرجویان مرکز آموزش حوزهٔ هنری متحمل می‌شوند، سپاسگزاری می‌کنم و امیدوارم با این اثر ذره‌ای از خستگی مسیر طاقت‌فرسایی که طی کرده‌اند کاسته باشم.

سپس از خانم‌ها رستمی و مافی و آقایان آذری، ترابیان الهام و خوشکام که هریک در مرحله‌ای کمک‌حال من بودند تشکر می‌کنم.

1. Five Came Back.

www.ketab.ir

اگر این کتاب گره از پژوهش عزیزی باز کرد یا مطالعه‌اش سبب خیری شد، ثواب آن را با نهایت خضوع به پیشگاه ولی‌نعمت‌مان آقا امام هشتم تقدیم می‌کنم. باشد که در سرای باقی دستگیر همهٔ ما باشند.

الحمدلله علی کل نعمه

مهدی مافی

www.ketab.ir